

متن پرسش

سلام و عرض ادب: چرا برخی افراد با وجود اینکه به مطلب و حقیقتی یقین پیدا می‌کنند و در تحصیل آن می‌کوشند ولی به آن ایمان و باور پیدا نمی‌کنند مثلاً به پیام انبیا؟ آیا علت عدم تقوا این است که قرآن می‌فرماید اینها بجای تقوا بنیان فکری شان بر پرتگاهی مهلک است و لذا پایه فکرشان بسمتی است که انحراف دار است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال انسان‌ها باید در دو راهی گرایش به فطرت و نفس اماره، خود را انتخاب کنند که در کجا قرار گیرند تا بهتر با «خود» کنار آیند. خداوند قاعده‌ی جهان را اینچنین خواسته و شکل داده، حال «إِذَا شَاكَرًا وَّ إِذَا كَفُورًا».

قرآن در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف خبر از تعهد فطری انسان در مقابل خدا می‌دهد که انسان ذاتاً حق را می‌شناسد و ربوبیت او را پذیرفته، می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ، أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» یعنی آنگاه که از فرزندان آدم، از پشت نسل‌هایشان، تعهد گرفتیم، خودشان را گواه خودشان گرفتیم، که آیا من رب شما نیستم؟ گفتند: آری شهادت می‌دهیم. این کار را کردم تا روز قیامت نگویند ما نسبت به ربوبیت تو غافل بودیم، یا بگویند که پدران ما مشرک بودند و ما هم فرزندان آنها بودیم و از خود اطلاعی نداشتیم، آیا ما را هلاک می‌کنی به جهت کاری که آن باطلان کردند؟

نتایج آیه:

الف □ ذات همه انسان‌ها با پروردگار خود روبرو شده‌است.

ب □ همه بدون استثناء ذاتاً به رب بودن خداوند شهادت داده‌اند.

ج □ همه با یک علم ذاتی و حضوری پروردگارش را می‌شناسند.

د □ در قیامت بدکاران نمی‌توانند بگویند ما از ربوبیت خداوند بی‌اطلاع بودیم، چون جانشان

چنین تصدیقی را همواره داشته و آنها با مشغول کردن خود به دنیا، آن صدا را در خود خاموش کرده و در نتیجه نشنیدند.

ه □ با توجه به این ذات و فطرتِ آشنایی به پروردگار هستی، نمی‌توانند بگویند چون پدران ما مشرک بودند ما هم مشرک شدیم و محیط و تربیت خانوادگی را بهانه‌ای برای بدبودن خود بگیرند. لذا ریشه اصلی بد بودن و خوب بودن هر کس، خود فرد است و محیط و خانواده و پدر و مادر و جامعه و ژن، همه‌شان علت مُعَدّه یا شرایط هستند و علت اصلی خود انسان است که در مقابل ندای فطرت چه موضع و انتخابی بکند. و چه بسا از والدین غیر صالح و در محیطی فاسد، انسان‌هایی متعالی سربرآورند، چرا که این انسان‌ها نگذاشتند صدای فطرت در جان‌شان خاموش شود.

و - این نوع رویارویی با پروردگار که از طریق علم حضوری و شهود قلبی انجام می‌گیرد، جای انکار و عذری باقی نمی‌گذارد.

ز - چون انسان فطرت و ذاتی دارد که آن ذات و فطرت، خدا را می‌شناسد، انسان می‌تواند با فعال نگه‌داشتن آن فطرت، حق را از باطل تشخیص دهد.

ح □ کار مربی در اصلاح انسان‌ها «ذکر و تذکر» به حقایق است تا انسان براساس فطرتش به خود آید و به خود حقیقی‌اش که از رسیدن به آن راضی است، دست یابد، نه از خود گرفته شود. و نقش اصلی را در پذیرفتن ندای فطرت و یا پشت‌کردن به آن، خود فرد به‌عهده دارد و به همین جهت هم می‌شود از یک پدر و مادر در شرایط مساوی دو فرزند به‌وجود آید که یکی کاملاً به فطرت خود پشت کرده‌باشد و لذا نباید نقش محیط و خانواده و امثال این‌ها را عمده کرد و بدی بدکاران را از دوش آنها برداشت، و یا والدین علت اصلی انحراف فرزندان را به خود نسبت دهند. موفق باشید